

علم نافع از منظر قرآن و حدیث

محمدجواد نیکروش^۱

چکیده

ثمرات علم در این تحقیق بر آنیم تا تبیین کنیم که اولاً هر آنچه در فضیلت علم و عالم در نصوص دینی ذکر شده منحصرأً منوط به نافعیت علم است و با توجه به تأکید ویژه‌ای که بر ذم علم غیر نافع صورت پذیرفته، مطلق تعبیر علم در نصوص، انصراف به علم نافع دارد؛ ثانیاً تحقق نافعیت علم در دو مقام ثبوت و اثبات قابل بررسی است و لازمه اتصاف علم به عنوان علم نافع، تحقق شرایط نافعیت در هر دو مقام ثبوت و اثبات است.

و در پایان از آنجا که با عنایت به مقدمات فوق چنانچه علمی در مقام ثبوت و اثبات از شرایط نافعیت برخوردار باشد، مصداق علم مورد تأیید اسلام اسلام است لذا هر آنچه در باب ثمرات علم در عرصه اجتماعی و فردی در نصوص وارد شده با حفظ مراتب در واقع نافع است، به تبیین برخی از مهم‌ترین ثمرات علم از دیدگاه قرآن و روایات خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: علم، نافع، علم نافع، قرآن، حدیث

۱. دانش‌آموخته رشته علوم قرآنی و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

مقدمه

بررسی آیات قرآن کریم و روایات شریف اهل بیت علیهم السلام مورد علم تأکید ویژه‌ی اسلام در این موضوع را بر هر پژوهش‌گری آشکار می‌سازد؛ تا جایی که بتوان ادعا نمود در اسلام راجع به کمتر موضوعی و شاید نسبت به هیچ موضوعی، این قدر توصیه و تأکید نشده است، چه این‌که روح اسلام یعنی توحید نیز به عنوان علم شناخته می‌شود. از سوی دیگر در کنار همه‌ی تأکیدی که اسلام در مورد علم دارد، آیات و روایاتی نیز وجود دارد که از آن‌ها استفاده می‌شود برخی از علوم مذموم هستند. تعبیراتی همچون «اللهم انی اعوذ بک ... من علم لاینفع» (مجلسی، ج ۸۳، ص ۹۴) نشان می‌دهد علم از جهت جهت انتفاع بر دو گونه است: علم نافع و علم غیرنافع. بدیهی است که کلیه تأکیداتی که در نصوص اسلامی بر فضیلت علم و عالم و علم‌اندوزی شده است ناظر به علم نافع است. لذا در این پژوهش بر آنیم پاسخ برخی پرسش‌ها پیرامون علم را با محوریت نافعیت مورد بررسی قرار دهیم.

۱- مفاهیم

۱-۱- علم

علم از جمله الفاظ بسیار پرکاربرد چه در ادبیات دینی و چه در ادبیات غیردینی محسوب می‌شود و دارای معانی لغوی و اصطلاحی متعددی نیز می‌باشد. علاوه بر این مفهوم علم هم می‌تواند مضاف واقع شود و هم موصوف در نتیجه آثار گوناگونی پیرامون با رویکردهای مختلف تدوین شده و به بررسی زوایای آن پرداخته است. مثلاً عناوین کلی چون تاریخ علم، فلسفه علم، ماهیت علم، علم دینی، علم اسلامی، علم جدید و ... عناوینی هستند که کم و بیش در کتابخانه‌ها یافت می‌شود و لذا جهت استفاده انبوه مطالب در مورد علم با توجه موضوع پژوهش ناگزیر از نقل برخی مطالب کلی چون معنای لغوی، تعریف، معنای اصطلاحی و ... پیرامون هستیم که در ادامه خواهد آمد.

۱-۱-۱- معنای لغوی

چنان که اشاره شد، واژه‌ی علم از جمله واژه‌هایی است که معانی متعدد و گوناگونی از آن اراده می‌شود. این واژه را که از صفات خداوند متعال (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۴۱۶). نیز هست در لغت در برابر جهل (فراهیدی، ج ۲، ص ۱۵۲) به معنای یقین (مصطفوی، ج ۸، ص ۲۰۵)، معرفت (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۱۹)، دریافتن، ادراک، استوار کردن و اتقان دانسته‌اند. علم به معنای یقین دو مفعولی است و علم به معنای معرفت یک مفعولی است. راغب اصفهانی در توضیح بیشتر این واژه می‌گوید: علم ادراک حقیقت یک چیز است و این دو گونه است؛ یکی ادراک ذات آن شیء و دیگر، حکم کردن بر چیزی به وجود چیزی برای آن، قسم اول متعدی به مفعول واحد است مانند: (لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ) (الانفال، ۶۰) (شما آنان را نمی‌شناسید، خداوند آنان را می‌شناسد). قسم دوم متعدی به دو مفعول است مانند: (فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ) (الممتحنه، ۱۰) (هرگاه آنان را زنان مؤمنه‌ای یافتید).

نیز در مختار الصحاح آمده است که عِلْمٌ به کسر لام به معنی شناختن است. (عبد القادر الرازی، ۱۹۸۸ م، ص ۱۵۲) همچنین ابن منظور، علم را به معرفت و شعور معنا می‌کند و می‌گوید: «علمت الشیء: عرفته» و «علم بالشیء: شعر»؛ چیزی را دانستم یعنی شناختم و علم به چیزی یعنی آگاهی بر آن. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۲، ص ۴۱۸)

برخی نیز گفته‌اند این واژه از ریشه‌ی عَلم گرفته شده است. عَلم به چیزی گویند که بر چیزی دلالت کند و آن را از غیر آن متمایز سازد. گویا علم به یک شیء باعث می‌شود تا انسان آن را از غیر آن بازشناسد.

۱-۲-۱- ماهیت علم

چنان‌که ملاحظه شد تعریف لغوی علم بسیار گسترده بوده و دامنه واژه‌هایی که توسط لغویان به عنوان معنای علم ذکر شده بسیار متنوع می‌باشد. این تنوع، در مقام تعریف و معنای اصطلاحی علم تا حد چشم‌گیری افزایش می‌یابد. لذا معنای علم یکی از بحث برانگیزترین تعاریف می‌باشد به‌گونه‌ای که گاهی این گمان می‌رود که گویا این واژه صرفاً یک مشترک لفظی است! به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه در این باره که قابل دفاع باشد نظریه «کشف واقع» در باب ماهیت علم باشد. گرچه کسانی که در اعتبار معرفت حسی مناقشه می‌کنند با این نظر مخالفند. (سوزنچی، ۱۳۸۸، ص ۱۵)

۱-۲-۱- نافع

۱-۲-۱-۱- معنای لغوی

واژه نافع که از ریشه نفع در مقابل ضرر می‌باشد (راغب اصفهانی، ص ۸۱۹) و از اسمای الهی نیز هست به معنای رساننده خیر (ابن منظور، پیشین، ج ۸، ص ۳۵۸)، فایده و بهره است. (قرشی، ۱۳۷۱، ش، ج ۷، ص ۹۶) راغب نفع را به معنای آنچه که از آن جهت رسیدن به خیر کمک گرفته می‌شود آورده است و از آن‌جا که آن‌چه برای رسیدن به خیر از آن کمک گرفته می‌شود خود خیر است، لذا نفع همان خیر است. (راغب اصفهانی، ص ۸۱۹)

۱-۳-۱- چیستی علم نافع

نکته قابل توجه در مسیر بحث به ویژه در استنادات و استنباط‌های قرآنی این است که، در این پژوهش پیش‌فرض در برداشت از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام آن است که مراد از واژه علم در قرآن و روایات چنانچه به صورت مطلق و بدون قرینه ذکر شده باشد انصراف به مفهوم علم نافع دارد. در ادامه به تفصیل در این باره استدلال نماییم:

۱-۴-۱- مقدمه اول؛ فضیلت علم در اسلام

مقدمه‌ی اول استدلال چنین است که اولاً یقین داریم مقوله علم و علم‌آموزی در اسلام بسیار مورد تأیید و تمجید قرار گرفته، برای نمونه به برخی از آن‌ها درود بخش قرآن کریم و روایات اشاره می‌کنیم:

۱-۴-۱-۱- قرآن کریم

اهمیت علم در قرآن به دو صورت قابل بررسی: یکی از طیف بررسی آیاتی که مستقیماً درباره علم و عالم سخن گفته‌اند و دیگری آیاتی که روحشان بر اهمیت علم در قرآن دلالت دارد که در ادامه به بیان نمونه‌هایی از آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱-۱-۱- علت آفرینش آسمانها و زمین

شهید ثانی در تبیین فضیلت علم از دیدگاه قرآن به آیهی کریمه‌ی (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (الطلاق، ۱۲) استناد نموده (شهید ثانی، ، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۳) و معتقد است برای روشن شدن مسأله فضیلت علم -به‌ویژه علم به توحید و یگانگی خداوند متعال- همین آیه کفایت می‌کند، بالاخص علم توحید یعنی اطلاع از یگانگی و یکتایی پروردگار عالم که اساس و بنیاد هر دانش، و محور هر گونه شناخت و معرفت است. [یعنی همه دانش‌ها و معارف، سرانجام انسان را به خدا رهنمون می‌گردد.]

۲-۱-۱-۲- مهم‌ترین نعمت پس از خلقت

خداوند متعال در اولین سوره‌ای که بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل فرمود، ارزش علم و دانش را بازگو فرموده و بر تمام افراد بشر چنین منت نهاده که در میان همه‌ی پدیده‌های هستی، وجود آنان را با علم، ویژگی بخشیده و ممتازشان ساخته است، آن‌جا که می‌فرماید:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)) (العلق، ۱-۴)

از آن‌جا که این آیات کریمه نخستین آیاتی است که از قرآن کریم بر نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، از آن برداشت می‌شود که این کتاب الهی، نخست با سخن از نعمت ایجاد عالم و آدم، آغاز گردیده و سپس نعمت علم و بینش را بلافاصله به گوش هوش انسان می‌خواند.

از جمله نکاتی که چینش این آیات استفاده شده آن که خداوند متعال در ابتدا به خلقت انسان دوران حسیض ذلت، سپس به صفت اکرام خداوند متعال اشاره نموده و با ذکر علم، از آن به عنوان آنچه که تجلی اکرام خدا نسبت به انسان است^۱ و او را به اوج عزت رسانده یاد کرده است. و با توجه به این که وصف کرم الهی با صیغه افعال تفضیل ذکر شده به نظر می‌رسد عالی‌ترین نوع کرامت مورد نظر بوده و اگر کرامتی بالاتر از علم پس از نعمت حیات وجود می‌داشت قطعاً خداوند متعال پس از اشاره به آفرینش از آن یاد می‌کرد. (شهید ثانی، ، ۱۴۰۹ ق، ص ۹۴)

۲-۱-۱-۳- اختصاص مقام ذکر و خشیت به علماء

چنان که می‌دانیم خداوند متعال تذکر و خدایابی را در گرو خشیت دانسته است (سَيِّدُكَرُّ مَنْ يَخْشَى) (الاعلی، ۱۰) و خشیت را ویژه‌ی صاحبان علم دانسته است (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر، ۹).

۲-۱-۱-۴- خیر کثیر شامل حال صاحبان علم

حکمت از جمله مفاهیمی است که در ادبیات قرآنی پیوند وثیقی با مفهوم علم دارد -که البته در بخش‌های آتی تحت عنوان واژگان هم‌حوزه معنایی با علم نافع به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت. این مفهوم نیز در قرآن کریم بسیار مورد تمجید قرار گرفته از جمله این که کسی را که حکمت به او اعطا شده برخوردار از خیر کثیر معرفی می‌کند (وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (البقرة، ۲۶۹) و نیز در بیان مقام والای جناب یحیی علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام می‌فرماید: (وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) (مریم، ۱۲) و یا آن‌گاه که می‌خواهد شخصیت شکوه‌مند خاندان ابراهیم پیامبر علیه‌السلام را به جهان بشریت اعلام نماید، اشاره به ایتاء کتاب و

حکمت به این خاندان میکند و می‌فرماید: (فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) (النساء، ۵۴) و در معنای «حکم» و «حکمت» در این دو آیه گفته‌اند مراد علم و دانش است. (شهید ثانی، ۱۹۰۴ق، ص ۹۶)

۲-۱-۱-۵- تفاوت جایگاه صاحبان علم با بی‌بهرگان از آن

از جمله آیاتی که در مورد فضیلت علم مورد استناد قرار می‌گیرد آیه کریمه‌ی (هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ) (الزمر، ۹) است. شهید ثانی در کتاب منیة المرید خود در توضیح این آیه اشاره به روش قرآن در استفاده از کنار هم قرار دادن مفاهیم متضاد نموده و برخی تقابل مفهوم‌های قرآنی دیگر را در توضیح این آیه کریمه برمی‌شمرد؛ از جمله در آیه کریمه‌ی (لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ) (المائدة، ۱۰۰) مراد از تعبیر طیب را اهل علم دانسته و خبیث را در نقطه‌ی مقابل آن یعنی بی‌بهرگان از علم می‌داند. و نیز تقابل‌های موجود در کریمه‌ی (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ) (۱۹) و (لَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ) (۲۰) و (لَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُورُ) (۲۱) و (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ...) (فاطر، ۲۰-۲۱) را کنایه از علم و جهل دانسته و در استفاده از این آیات برای ارج و منزلت علم می‌افزاید چنان‌چه ژرف بنگریم مقصود از مفاهیمی چون (بصیر یعنی بینا)، (نور یعنی روشنایی)، (ظل یعنی سایه‌ی آرام‌بخش) و (جنت یعنی بهشت)، عبارت از علم و دانش و دانشمند است، چنان‌که مراد از تعبیری چون (اعمی یعنی نابینا)، (ظلمات یعنی تاریکی‌ها)، (حرور یعنی گرمای آزاردهنده) و (نار یعنی آتش) عبارت از جهل و نادانی و نادان. البته علامه طباطبایی رحمه‌الله می‌فرماید گرچه آیه کریمه علم را به طور مطلق ذکر نموده ولی از قرآن برمی‌آید که علم به خدای تعالی است و نه سایر علوم. (طباطبایی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۴۳)

۲-۱-۱-۶- ترفیع درجات ویژه صاحبان علم

از جمله آیات شریفه‌ی قرآن کریم که تأکید و تصریح بر جلالت قدر اهل علم دارد و در تفاسیر متعدد به آن اشاره شده، آیه‌ی شریفه‌ی (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) (المجادله، ۱۱) می‌باشد. بسیاری از مفسران از جمله طبرسی در تفسیر این آیه آورده‌اند که ابن مسعود درباره‌ی این آیه می‌گفت: ای مردم بدانید این آیه شما را به دانش تشویق می‌کند. (طبرسی، پیشین، ج ۴، ص ۲۶۰) علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر این آیه ضمن اشاره به تجلیل مقام علماء در این آیه کریمه می‌افزاید خداوند با عبارت (وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) (المجادله، ۱۱) بر این موضوع تأکید می‌نماید. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۱۸۸)

۲-۱-۱-۷- اختصاص فهم برخی موارد به صاحبان علم

از دیگر نشانه‌های اهمیت علم در قرآن کریم این‌که خداوند متعال می‌فرماید در خلقت آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی هست که ویژه‌ی عالمان است:

(وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اللَّسْتِيكُمُ وَالْاَوَانِكُمْ اِن فِي ذَلِكِ لآيَاتٍ لِّلْعَلَمِينَ) (الروم، ۲۲)

همچنین خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید که جز عالمان کسی در مثل‌هایی که خداوند برای انسان‌ها قرار داده اندیشه نمی‌کند و آن‌ها را درک نمی‌کند:

(وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ لَضُرْبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَلَمُونَ) (العنكبوت، ۴۳)

۱-۴-۲- روایات

روایات در فضیلت علم و عالم و علم‌اندوزی به قدری زیاد است که می‌توان گفت از حد یک پژوهش خارج است و احصاء و طبقه‌بندی و تبیین آن نیازمند سلسله پژوهش‌هایی است، اما در این پژوهش جهت اشاره به اهمیت علم در اسلام به عنوان نمونه به گزیده‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

لازم به ذکر است جهت نشان دادن تأکید و اهمیت موضوع نزد علمای اسلام در مورد هر یک از احادیث به چند مصدر حدیثی مختلف مختلف اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۲-۱- فضیلت علم

در باب فضیلت علم در نصوص اسلامی مطالب بسیار زیادی وارد شده است تا بدان جا که علم بالاترین فضیلت، ریشه همه‌ی خیرها، بالاترین رستگاری، یکی از برترین چیزهایی که خداوند با آن‌ها بر انسان منت گذارده، ملاک برتری مردم نسبت به یکدیگر، بالاترین شرافت، که هیچ شرافتی چون آن نیست، بالاترین زیبایی، بزرگ‌ترین گنج که تمام نشدنی و سودمندترین گنج‌ها است. (برای نمونه نک؛ آمدی، ۱۳۶۶ ش، صص: ۴۱-۴۲).

۲-۲-۱-۲- وجوب دانش‌جویی

از جمله احادیث بسیار معروفی که به عنوان یکی از مصادیق تأکید اسلام بر علم و علم‌آموزی بدان استناد می‌شود حدیث شریف «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» می‌باشد که در مصادر متعدد و معتبر نقل شده است (طبرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ ابن فهد، بی تا، ص ۶۳) و در برخی مصادر نیز عبارت «الا ان الله يحب بغاة العلم» (برقی، ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۲۵) که اشاره به فضیلت علماء دارد نیز در ادامه حدیث آمده است.

دلالت این فرمایش نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اهمیت علم‌آموزی کاملاً بدیهی و واضح است و آنچه در تفسیر این حدیث شریف مورد بحث است مراد از علم در این حدیث شریف است که در واقع موضوع همین پژوهش است و در بخش‌های دیگر بدان خواهیم پرداخت.

اهمیت کسب علم در اسلام به قدری است که در حدیث شریفی آمده است که کسی که به دنبال کسب علم است حتی اگر به علم دست پیدا نکند مأجور است، یعنی نفس عمل دانش‌جویی در اسلام این قدر اهمیت دارد:

«من طلب العلم فأدرکه کتب الله له کفلین من الأجر و من طلب علماً فلم یدرکه کتب الله له کفلاً من الاجر» (متقی هندی، ۱۳۰۰ ق، ج ۱۰، ص ۱۳۲)

۲-۲-۱-۲- جایگاه عالم

احادیث بسیار زیادی به تبیین جایگاه و منزلت عالم می‌پردازند. به عنوان نمونه در برخی از احادیث اساساً ارزش فرد را به اندازه علم او بیان می‌کنند، به عنوان نمونه امام صادق علیه‌السلام از جدش نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌فرمایند:

«اکثر الناس قيمة اکثرهم علماً و اقلهم قيمة اقلهم علماً» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ ق، ص ۲۱)

همچنین در بعضی دیگر از احادیث نقل شده از آن حضرت، ارزش مرکب علماء از خون شهدا بالاتر دانسته شده:

«یوزن یوم القيامة مداد العلماء و دماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۴۲۳)

اهمیت علم در اسلام به قدری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواب عالم را از بیداری کسی که اهل علم نیست بالاتر معرفی فرموده:

«نوم مع علم خیر من صلوة مع جهل» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۸۵)

۲-۱-۲-۴- جایگاه جوینده‌ی علم

نه تنها قدر و منزلت عالم، که قدر و منزلت کسی که به دنبال کسب علم است به قدری در اسلام بالاست که در حدیث وارد شده است که فرشتگان بال‌های خود را برای کسانی که در مسیر دانش‌جویی هستند می‌گسترانند:

«إن الملائكة لتضع أجنحتها لطلبه العلم من شيعتنا» (مفید، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۴)

در برخی از احادیث جاهلان به مردگان تشبیه شده‌اند و تنها کسی که در بین آن‌ها به دنبال کسب علمند زنده محسوب شده‌اند:

«طالب العلم بين الجهال كالحي بين الاموات» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۱۸۱)

۵-۱- مقدمه دوم

در مقدمه‌ی نسبتاً طولانی نخست گذشت که بر فضیلت علم در اسلام تأکید ویژه‌ای شده است. اکنون در مقدمه دوم می‌گوییم علم اجمالی داریم که علمی با تعبیر «لاینفع» نیز در لسان احادیث مورد اشاره قرار گرفته که چنان مذموم است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از شر آن به خدا پناه می‌برد. (فیض کاشانی، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۴)

۶-۱- نتیجه

از آن‌جا که اسلام هیچ‌گاه توصیه به چیزی که خیر نیست نمی‌کند، قطعاً علمی که پیامبر از آن به خدا پناه می‌جوید نمی‌تواند مورد تأیید و تمجید اسلام باشد و از آن‌جا که عموم آیات و روایاتی که در فضیلت علم وارد شده تعبیر علم را به صورت مطلق و بدون وصف نافعیت آورده لذا می‌توان نتیجه گرفت که کاربرد مطلق علم در آیات قرآن کریم و روایات انصراف در علم نافع دارد.

۲- دیدگاه‌ها پیرامون علم نافع

در این بخش به بررسی دیدگاه‌ها پیرامون علم نافع خواهیم پرداخت. جهت تفتیح بحث ابتدا یک تقسیم‌بندی کلی در این باره ارائه نموده سپس به صورت تفصیلی به بررسی دیدگاه برخی از صاحب نظرانی که به طور مشخص پیرامون این موضوع اظهار نظر کرده‌اند، خواهیم پرداخت.

۱-۲- تقسیم‌بندی کلی

دیدگاه‌های رایج پیرامون علم نافع را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود. یک دسته معتقد به انحصار علم نافع در علوم دین و دسته دیگر معتقد به عدم انحصار علم نافع در علوم دینی هستند.

۲-۱-۱- انحصار علم نافع در علوم دینی

عمده قائلان به انحصار علم نافع در علم دین از علمای متقدم و از میان اهل حدیث می‌باشند. از آن‌جا که اطلاق عنوان قائلین به انحصار علم نافع در علوم دینی شاید پیش از این توسط کسی صورت نگرفته باشد دلایل و نشان‌های آن را در سه بخش بیشتر تشریح می‌کنیم:

۳-۱-۱- کثرت احادیث مربوط به علوم دینی

یکی از دلایل چنین نگاهی کثرت روایاتی است که بر اهمیت فراگیری علوم دینی و تفقه در دین تأکید می‌کند. علاوه بر این کثرت روایاتی که علم را به طور تصریحی مقید به علم دین می‌کنند نیز در ایجاد این نگاه بسیار تأثیرگذار بوده است. با توجه به این که احادیث در این باره بسیار فراوان است به نقل چند نمونه از کتاب شریف کافی بسنده می‌کنیم:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا أراد الله بعبد خيرا فقهه في الدين. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن العلماء ورثة الأنبياء و ذاك أن الأنبياء لم يورثوا درهما ولا دینارا و إنما أورثوا أحاديث من أحاديثهم فمن أخذ بشيء منها فقد أخذ حظا وافرا فانظروا علمكم هذا عمن تأخذونه فإن فينا أهل البيت في كل خلف عدولا ينفون عنه تحريف الغالين و انتحال المبطلين و تأويل الجاهلین. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲)

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تفقهوا في الدين فإنه من لم يتفقه منكم في الدين فهو أعرابي إن الله يقول في كتابه- ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون. (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۱)

۳-۱-۲- نحوه‌ی تبویب و عنوان‌گذاری کتب حدیثی

در بسیاری از کتب متقدم حدیثی، احادیث مربوط به علوم دین همچون لزوم تفقه در دین یا فراگیری حلال و حرام ذیل عناوین کلی و مطلق علم همچون «فضل العلم» یا «حثّ علی طلب العلم» نقل می‌شود. به عنوان نمونه برقی در محاسن ذیل عنوان «باب فرض طلب العلم» در کنار نقل حدیث «طلب العلم فریضة»، احادیثی چون: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أف لكل مسلم لا يجعل في كل جمعة يوما يتفقه فيه أمر دينه و يسأل عن دينه» را نیز نقل می‌کند؛ (برقی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۵) همو ذیل عنوان «باب الحث علی طلب العلم» (برقی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۶) ضمن نقل برخی احادیث به طور مطلق درباره طلب علم همچون: عن ابي عبد الله عليه السلام: «اغد عالما أو متعلما أو أحب أهل العلم و لا تكن رابعا فتهلك ببغضهم» (برقی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۷) احادیث متعددی نقل می‌کند که ابتدای حدیث تأکید بر طلب علم به صورت مطلق می‌شود اما در ادامه‌ی حدیث اطلاق مذکور با عباراتی مخصّص به علم دین می‌شود، به عنوان نمونه:

عن ابي جعفر عليه السلام: «سارعوا في طلب العلم فو الذي نفسي بيده لحدیث واحد في حلال و حرام تأخذة عن صادق خیر من الدنيا و ما حملت من ذهب و فضة» (همان)

همچنین است کلینی که در روایاتی که در باب علم در کافی گردآورده ذیل عناوین کلی چون «کتاب فضل العلم» علاوه بر نقل برخی از احادیث مطلق در مورد «علم»، به نقل برخی از احادیثی که ابتدای سیاقشان مطلق علم است و در ادامه مخصّص به علم دینی می‌شوند پرداخته است. (کلینی، پیشین، ص ۳۰)

اساساً به نظر می‌رسد این نگاه تا حدی رایج بوده که وقتی شیخ کلینی اعلی‌الله‌مقامه بخشی از کتاب شریف کافی را به نام «کتاب العلم» عنوان‌گذاری نمود هیچ کس از آن «علم» به مثابه‌ی مفاهیم کنونی دانش برداشت نمی‌کرد بلکه این مفهوم انصراف در علوم دینی داشته و طبیعی است که این نگاه هنوز نیز رگه‌هایی در فضای فکری علمای کنونی از خود بر جای گذارد.

۳-۱-۱-۳- تفسیر العلم ثلاثه نمونه‌ای از تجلی نگاه انحصاری

این نگاه در تفسیر و برداشت از حدیث معروف «العلم ثلاثه» به طور جدی خود را نشان می‌دهد. به ویژه که در برخی از نقل‌ها عبارت العلم ثلاثه به «و ملاکهن امرنا» ختم شده است. با توجه به اهمیت این حدیث در تشخیص علم نافع که از مهم‌ترین استنادات قائلان به انحصار می‌باشد و برخی از علماء حتی در تفسیر آن به تصریح مراد از علم در حدیث شریف را علم نافع دانسته‌اند، (شریف شیرازی ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۸) لازم است در این بخش به آن اشاره نماییم. در اصول کافی آمده است:

«محمد بن الحسن و علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن عبید الله بن عبد الله الدهقان عن درست الواسطی عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابي الحسن موسی علیه‌السلام قال: دخل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ فَاِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ اطْفَاوْا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَمَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهْ اَعْلَمُ النَّاسِ بِاَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وُقَاتِعِهَا وَ اَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مِنْ جَهْلِهِ وَ لَا يَنْفَعُ مِنْ عِلْمِهِ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ اَيَّةٌ مُحْكَمَةٌ اَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ اَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهِيَ فَضْلٌ.» (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲)

از امام موسی کاظم علیه‌السلام روایت شده که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وارد مسجد شدند و مردم دور فردی جمع شده بودند، حضرت پرسیدند این چیست؟ عرض شد علامه است. حضرت به گونه‌ای که مشخص است قصد روشن شدن معنای واقعی علامه را دارند می‌پرسند علامه چیست؟ عرض می‌شود داناترین مردم به انساب عرب و اخبار و وقایع و اشعار جاهلیت. حضرت فرمودند این علمی است که اگر کسی نداند ضروری به او نمی‌رسد و برای کسی که آن را بداند نیز فایده‌ای ندارد. آن‌گاه حضرت در بیانی زیبا فراز مشهور حدیث یعنی «العلم ثلاثه» را بیان فرمودند که تفسیر آن محل اختلاف است.

شهید ثانی این حدیث شریف را ذیل مباحث مربوط به علوم قرآن در منیه المرید آورده (شهید ثانی، پیشین، ص ۳۶۹) که حاکی از نگاه وی به این حدیث مبنی بر دلالت حدیث بر معارف قرآنی می‌باشد.

میرداماد نیز در تعلیقه‌ی خود بر اصول کافی «آیه محکمه» را علم نظری به خالق و مخلوق و مبدأ و معاد دانسته و آن را فقه اکبر معرفی می‌کند و «فریضه عادلّه» و «سنه قائمه» را فقه اصغر نامید و اولی را شامل شرعیات و دومی را شامل اخلاقیات و عرفان و آداب سلوک الی الله می‌داند و در توضیح «ما خلاهن فضل» می‌گوید یا زیادی است که نیازی به آن نیست مانند لغو و یا فضیلت است همچون مزایا و محسناتی که از کمالات ضروری که چاره جز کسب آن نیست محسوب نمی‌شود. (میرداماد، ۱۴۰۳ ق، ص ۶۶-۶۷)

حدیث پژوه گرانقدر استاد غفاری رحمه‌الله در حاشیه نقل این حدیث در نسخه مصحح خود چنین آورده است که نظر شارع مقدس آن است که آن علمی ارزشمند است که یا معرفت نسبت به آیه‌ای از آیات شریفه‌ی قرآن کریم باشد که فرد را ارشاد می‌کند، یا معرفت واجب‌ی از واجبات قرآن باشد که گریزی از معرفت آن‌ها نیست و یا سنت صالحی باشد که بر اساس قرآن است همچون سنت نبوی که عمل به آن موجب تزکیه‌ی فرد شده و به او ادب دین و دنیا بیاموزد و سایر معارف فضل است و صاحب آن از نظر اسلام فاضل است نه عالم.

بسیاری از علماء نیز مطالب مشابهی در تفسیر این حدیث شریف آورده‌اند و مجموع تفاسیر از علوم دین خارج نمی‌شود و به طور کلی و با مسامحه می‌توان گفت همگی متفقند که «آیه محکمه» علم به اصول عقاید است و «فریضة عادله» علم به احکام و واجبات شرعی است و «سنه قائمه» اخلاق و سنن معصومین علیهم‌السلام است. (برای نمونه نک؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱۲، ص ۱۵۸، شریف شیرازی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۷)

۲-۱-۲- عدم انحصار علم نافع در علوم دینی

علم دارای ارزشی ذاتی است؛ به همین خاطر علوم غیر دینی را نیز می‌توان در زمره ی علوم نافع به حساب آورد. لیکن قبل از اثبات این مدعا ابتدا به نقد دیدگاهی که علم نافع را منحصر در علوم دینی می‌داند پرداخته و پس از آن به اثبات مدعای خویش، در مقاله خواهیم پرداخت.

۲-۲- نقد و بررسی دیدگاه‌های رایج

در این بخش به نقد و بررسی دیدگاه‌های پیرامون علم نافع می‌پردازیم. جهت ورود به بحث لازم است ابتدا ذکر نکاتی ضروری است.

۱- نافعیت علم ناظر به دو مقام می‌تواند بررسی گردد:

الف) نافعیت در مقام ثبوت

ب) نافعیت در مقام اثبات

۲- عنوان نافعیت برای علم پیش از آن‌که در مقام اثبات بررسی گردد، در مقام ثبوت مورد نظر است. صدق عنوان نافعیت در مقام ثبوت از دو جهت قابل بررسی است:

الف) از حیث موضوع

ب) از حیث غایت

۳- لازمه اتصاف علم به نافعیت، تحقق شرایط نافعیت در هر دو مقام ثبوت و اثبات است.

در ادامه به تفصیل به تبیین نکات خواهیم پرداخت:

۲-۲-۱- علم نافع در مقام ثبوت

مطابق آنچه از آیات و روایات برداشت می‌شود، بخشی از علوم در حقیقت نفس الامری خود نافع محسوب می‌شوند گرچه عالم به آن‌ها هیچ نفعی از آن‌ها نبرد. مثلاً علومی چون علم توحید، علم فقه، علم اخلاق و ... و بالعکس برخی از علوم حتی در حقیقت نفس الامری خود نیز نافع محسوب نمی‌شود و مذموم است مانند کهنات، سحر و ... گرچه این نظر مخالفانی نیز دارد که می‌گویند حتی علومی چون کهنات و ... نیز از آن جهت که علم محسوب می‌شوند و علم نیز از سنخ وجود است این علوم نیز در مقام ثبوت خیر و نافع محسوب می‌شود.

آن چه مسلم است این که همان گونه که برخی صاحب‌نظران اشاره نموده‌اند، نافع بودن علم در مقام ثبوت صرفاً علت لازم جهت اتصاف علم به نافعیت است و علت تامه‌ی آن، تحقق نافعیت در مقام اثبات است.

چنان که اشاره شد علم نافع در مقام ثبوت، از دو حیث جهت اتصاف به نافعیت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲- علم نافع در مقام اثبات

مطابق آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود مراد از علم در مقام اثبات، تحقق خارجی علم در بستر تاریخی اجتماعی آن است که وابستگی کامل به عالم دارد و در نصوص در قالب بایدها و نبایدهای عالم ذکر شده است. به عنوان نمونه از میان آیات می‌توان به آیه کریمه «إنما یخشی الله من عباده العلماء» اشاره نمود. فارغ از قرائات شاذی که الله را مرفوع و علماء را منصوب گرفته‌اند، قاطبه مفسران از آیه چنین استفاده کرده‌اند که از ویژگی‌های علم حقیقی آن است که خشیت‌آور باشد.

۲-۲-۳- موضوع علم نافع

بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد موضوع علم نافع نیز به تبع هدف خلقت عبودیت است که ثمره‌ی آن حیات طیبه است. لذا هر علمی که موضوع آن چه مستقیم و چه غیرمستقیم با حیات طیبه مرتبط باشد، می‌تواند علم نافع باشد. از سوی دیگر می‌دانیم که حیات طیبه زندگی است که بر پایه شناخت حقیقت بنا نهاده شده «لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة» و با توجه به اینکه ذات اقدس اله حقیقت تامه و منشأ حقایق عالم است لذا شناخت خدا که از آن به علم توحید یاد می‌کنیم در رأس علوم قرار می‌گیرد و علمی که به رابطه انسان و خداوند متعال می‌پردازد همچون فقه، اخلاق و ... نیز از علمی است که به لحاظ موضوع و در مقام ثبوت می‌تواند علم نافع محسوب شود. همچنین با توجه به این که حیات طیبه ساحت مادی نیز دارد و اصلاح امر دنیا به عنوان مزرعه‌ی آخرت مورد توصیه‌ی اسلام است، لذا علوم مورد نیاز جهت ارتقاء معیشت انسان‌ها و توانمندسازی آن‌ها جهت بهره‌مند شدن از نعمت‌های الهی با نیت عبودیت نیز می‌تواند علم نافع باشد.

۲-۲-۴- برخی از مصادیق علم نافع غیر از علوم دینی

۳-۲-۴-۱- ریاضیات

یکی از ویژگی‌های علوم ریاضی در سایه‌سار علم‌گرایی اسلام در دوره‌های شکوفایی تمدن مسلمین قابل مشاهده است و می‌تواند الگویی برای تحقق نافعیت در علوم ریاضی در دوره‌ی کنونی باشد، عبارت است از اینکه تمام فنون نظری ریاضی، جنبه کاربردی پیدا کرد. به عنوان نمونه علم نجوم که یکی از شعبه‌های دانش ریاضیات بود، برای تعیین جهت قبله، زمان خسوف و کسوف و ... به کار برده می‌شد. همچنین در همین راستا مسلمانان توانستند برای رصد کردن، آلات و ابزارهای اسطرلاب بهتری بسازند.

۳-۲-۴-۱-۱- علم نجوم نمونه‌ای از تحقق نافعیت در علوم ریاضی

پیشرفت علم نجوم اسلامی با تدوین گاهنامه‌ها و تقویم‌ها و رساله‌هایی برای یافتن جهت قبله و نظایر اینها، از یک سو جوابگوی نیاز مسلمانان شد و از سوی دیگر باعث پدید آمدن یک علم نجوم ریاضی محور شد که البته بسیار صحیح و دقیق بود.

۳-۲-۴-۲- علوم معاش

اسلام همه تلاش‌ها و تکاپوهای بشری را در به دست آوردن «حیات معقول»، صحیح و درست می‌داند. این حیات یک نمود فیزیکی محض و مشخص نیست، بلکه دارای جهات و ابعاد بسیار گسترده‌ای است و این جهات و ابعاد از نظر اهمیت و تقدم و

تأخر با یکدیگر متفاوت می‌باشند. می‌دانیم که نخستین و با اهمیت‌ترین ابعاد مادی حیات معقول، تنظیم مسائل اقتصادی به معنای عمومی آن است. بنابراین دانش اقتصاد در بعد مادی از اولویت و اهمیت درجه اولی در حیات معقول برخوردار است.

۲-۲-۵- راه‌های تحقق نافعیت علم

۳-۲-۵-۱- تعلّم همراه با نام خدا

در توضیح تعلّم همراه با نام خدا باید گفت که این همراهی یاد خدا در دو ساحت قابل تجلی است: اول این‌که مبدأ حقیقی علم را ذات اقدس اله بدانند و دوم این‌که غایت آن‌چه می‌آموزد را برای خداوند متعال ببینند؛ که این هر دو در علوم مختلفی که بالقوه نافع قابل پی‌گیری است مثلاً جوینده‌ی علم در حوزه مطالعات تجربی عالم را مخلوق خداوند متعال بدانند و قوانین حاکم در طبیعت را که مشغول مطالعه آن است متأثر از مؤثر علی الاطلاق یعنی ذات اقدس اله بدانند و به دنبال این باشد که از طریق کشف این قوانین و بهره‌گیری از آن‌ها بشر را در رسیدن به قرب الهی و عبودیت و تحقق حیات معقول یاری دهد.

۳-۲-۵-۲- تلازم علم و عمل

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید

«قال لقمان الحكيم: لا تتعلم العلم ممن لم يتنفع به فان من لم ينفعه علمه لا ينفعك»

علم را از کسی که نتوانسته است در زندگی خود از آن استفاده کند فرانگیر که علم او برای تو نیز فایده‌ای نخواهد داشت. امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره می‌فرماید: تعلموا ماشئتم ان تعلموا، فلن ينفعكم الله بالعلم حتى تعملوا به، لان العلماء همتهم الرعايه، والسفهاء همتهم الروايه؛ هر اندازه که دلتان می‌خواهد بیاموزید؛ اما (بدانید که) تا به علم عمل نکنید، خداوند هرگز از آن (علم) به شما سودی نمی‌رساند، زیرا که علما به عمل کردن اهتمام می‌ورزند و نادانان به روایت و نقل کردن» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۷۳)

علم اگر با عمل همراه شد، «علم نافع» است، اما اگر تنها به صورت یک سلسله تصورات ذهنی باشد علم نافع نیست. علمی که به عمل صالح منتهی نشود، در حقیقت جهل است. حضرت عیسی علیه‌السلام به این حقیقت در روایتی تصریح کرده‌اند: «لیس بنافعك ان تعلم ما لم تعمل. ان كثرة العلم لا يزيدك الا جهلاً ما لم تعمل به» (ورام، ج ۱، بی تا، ص ۶۴)

برخی از مفسرین با اشاره به عبارت ابتدایی آیه ام من هو قانت در آیه کریمه ۹ سوره مبارکه‌ی زمر مراد از «الذین یعلمون» را عاملان به علم دین می‌دانند. (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳، ص ۴۵۰)

و پیش از این اشاره شد که علم نافع در بیان حضرت علی علیه‌السلام علم فطری است و هر آنچه که در راستای شکوفایی آن باشد و از آنجا که علم فطری با عمل همراه بلکه عین عمل است، علم نافع دانشی خواهد بود که عین عمل باشد یا دست کم به عمل بنشیند تا انسان در پرتو آن راه کمال را ببیند و با پیمودن آن به هدف نایل گردد.

و چون اثر علم آن است که امام عمل باشد، و این اثر تنها بر علم نافع مترتب است، لذا علم غیرنافع «جهل» شمرده شده است، زیرا مهمترین ثمر علم را که امامت عمل است فاقد می‌باشد:

«العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، و العلم يهتف بالعمل، فان أجابه و الا ارتحل عنه»

یعنی علم قرین عمل است، از این رو هر کس عالم باشد به علم خود عمل کند، و علم عمل را به دنبال خود فرا می‌خواند، اگر عمل بدان پاسخ مثبت داد و فراخوان علم را اجابت نمود، می‌ماند و گرنه از صحنه جان آدمی کوچ می‌کند. و روشن است که با رحلت علم از صحیفه نفس انسانی، جهل که عدم ملکه علم است، دامنگیر آدمی خواهد بود.

العالم خیر من العمل و ملاک الدین الورع و العالم من یعمل.

علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست و عالم حقیقی آنست که عمل کند. (پاینده، ۱۳۸۲ش، ص ۵۸۲) در مقابل، آنکه به دانش خویش عمل کند، علم به آنچه تاکنون بدان جاهل بود نیز به او اعطا و همواره بر علوم وی افزوده خواهد شد:

«من عمل بما علم کفی علم ما لم یعلم»

«من عمل بما علم رزقه الله علم ما لم یعلم أو علمه الله»

«من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم یعلم»

اکنون معلوم می‌شود که انسان چگونه می‌تواند بر دانش خویش بیافزاید یا خدای ناکرده علم خود را به جهل مبدل سازد: «لا تجعلوا علمکم جهلاً و یقینکم شکاً، اذا علمتم فاعملوا و اذا تیقتم فأقدموا» علم خود را به جهل و یقین خویش را به شک تبدیل نکنید، هنگامی که عالم شدید، به علم خود عمل کنید و زمانی که یقین برایتان حاصل شد، (براساس آن) اقدام کنید.

متأسفانه روایان علم که از دانش سودمند بهره‌ای ندارند بسیار و راعیان دانش که از علم نافع بهره‌مندند اندکند:

«ان رواة العلم کثیر و رعاته قلیل»

زیرا روایت علم آسان و رعایت آن دشوار است. غرض آن‌که: علم مقدمه عمل است و عمل مقدم بر علم؛ زیرا غایت آن است، تقدم علم بر عمل، زمانی است یعنی انسان قبل از انجام هر کاری باید از آن آگاهی کامل داشته باشد. و تقدم عمل بر علم، رتبی است یعنی آدمی پس از تحصیل هر علمی باید بدان عمل کند در غیر این صورت دانش او سودی نداشته بلکه - چنان که گذشت - زیان‌بار نیز خواهد بود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت چنین به نظر می‌رسد که با اندک بررسی می‌توان این سه نظر را با این توضیح که هر یک از زاویه ای به مفهوم علم نافع اشاره نموده‌اند چنان که در فرضیه نخست آمد جمع بندی نمود و افزود: علم نافع از دو حیث قابل بررسی است: نخست از حیث موضوع و دوم از حیث به کار بستن. لذا علم نافع از حیث موضوع، علمی است که ناظر به علوم الهی یا علمی باشد که در اصلاح امور مسلمین مفید باشد لذا صحت موضوع با این رویکرد شرط لازم است لکن شرط کافی نیست. چرا که چنانچه علمی از حیث موضوع نافع باشد اما توسط عالم به کار بسته نشود، از دیدگاه قرآن و روایات علم نافع محسوب نمی‌شود؛ با این نگاه حتی علم اخلاق نیز چنانچه برای صاحبش ثمره‌ی عملی نداشته باشد علم نافع نبوده و قداستی ندارد و بالعکس علوم طبیعی و فنی چنانچه در راستای مصالح مسلمین تحصیل و به کار بسته شود علم نافع محسوب می‌شود. نکته مهم دیگری که به عنوان روح حاکم بر علم نافع از آیات و روایات برمی‌آید الهی و افاضی بودن علم نافع است. از دیدگاه قرآن کریم و روایات تلازم جدی بین علم نافع و رابطه عبد و معبود و عباد وجود دارد لذا در مورد راه دستیابی به علم نافع نیز به این مهم نقش اساسی داده شده به این معنا که جهت دستیابی به علم نافع باید طالب علم ابتدا رابطه خود را با خداوند متعال بر اساس کلمه توحید بنا

کند، ثانيا در مقام عمل این رابطه در قالب عمل صالح تجلی یابد و این عمل صالح یا در اصلاح فرد و یا در اصلاح امور مسلمین تجلی می‌یابد. مبنای این نگاه آن است که علم نوری است که خداوند در قلب آن کس که بخواهد می‌اندازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در علم اصول فقه، ترتب حکم بر وصف را مُشعر به علّیت آن وصف برای حکم مذکور می‌دانند.

منابع و مآخذ

کتب:

قرآن کریم

نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، مصحح: مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق، ج ۴
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، مصحح: غفاری، علی اکبر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴
۳. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۰۴ ق
۴. ابن فارس القزوینی، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲
۵. ابن فهده حلی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، مصحح: احمد موحدی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۸
۷. ابوعلی سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۲، چاپ اول، قم، النشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش
۸. ابوعلی سینا، الالهیات من کتاب الشفا، تحقیق آیه الله حسن زاده آملی، قم، المکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ ق
۹. ابوعلی سینا، نجاه من الفرق فی بحر الضلالات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش
۱۰. احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱
۱۱. احمدی فشارکی، حسنعلی، دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۳ ش
۱۲. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۹ ق
۱۳. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمه فی معرفه الأئمه، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق، ج ۲

۱۴. اقبال، مظفر؛ اسلام و علم، ترجمه فرشته ناصری و علی آخشینی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹ ش
۱۵. امام خمینی، روح الله الموسوی، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۸ ش
۱۶. اوجاقی ناصرالدین، علم امام از دیدگاه کلام امامیه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۸ ش
۱۷. آلوسی، شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۵ ق، ج ۳
۱۸. آمدی، عبدالواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش
۱۹. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش
۲۰. جعفری محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ ش، ج ۸
۲۱. جعفری محمدتقی، قرآن نماد حیات معقول، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵ ش
۲۲. جعفری، محمدتقی؛ علم و دین در حیات معقول، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری،
۲۳. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء، ۱۳۸۶ ش
۲۴. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبیه الخواطر، قم، امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۸ ق
۲۵. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق
۲۶. دهخدا علی اکبر، لغت نامه، به اهتمام: محمدمعین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش
۲۷. دیلمی حسن بن محمد، ارشاد القلوب، النجف الاشرف، مکتبه العلمیه، ۱۳۷۰ ق
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه
۲۹. رضایی اصفهانی محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، انتشارات کتاب مبین، ۱۳۸۸ ش، ج ۱
۳۰. سجادی سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹ ش
۳۱. سوزنجی حسین، معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸ ش
۳۲. سید محمدباقر حجتی، آداب تعلیم تعلم در اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش
۳۳. شهید اول، محمد بن مکی، الأربعون حدیثا (لشهادت الأول)، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ ق
۳۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیه المرید، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق
۳۵. شیخ صدوق، امالی للصدوق، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۰ ق
۳۶. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴ ش

۳۷. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، الامالی للطوسی، قم، دارالتقافه، ۱۴۱۴ ق
۳۸. شیخ مفید، محمد بن نعمان العکبری، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۳۴
۳۹. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۴۰. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، المكتبة الحیدریه، ۱۳۸۵ ق
۴۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش، ج ۶
۴۲. عبدالباقی محمدفؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، دارالکتب المصریة، ۱۳۶۴ ق
۴۳. قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۴۲۱
۴۴. فیض کاشانی، ملامحسن؛ المحجّة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تحشیه علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۹ ق، ج ۱
۴۵. فیومی احمد بن محمد، مصباح المنیر، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م
۴۶. فیض کاشانی، ملامحسن؛ الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق
۴۷. قرشی سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ش، ج ۷
۴۸. کلینی، الکافی؛ تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ج ۱ و ۲، بی تا
۴۹. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۱۱ الی ۸۳، ۱۴۱۲ ق،
۵۰. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ ق، ج ۳
۵۱. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش
۵۲. میرداماد، محمد باقر بن محمد، التعلیقہ علی أصول الکافی (میرداماد)، مصحح: مهدی رجایی، قم، خیام، ۱۴۰۳ ق
۵۳. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، بی جا، دارالتعاریف، بی تا، ج ۱

مقاله:

۱. چیتیک، ویلیام، ابن عربی و علم نافع، مترجم: رضایت، علی رضا و دادخواه، غلامرضا، اطلاعات حکمت و فلسفه، اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۳۸
۲. سوزنجی، حسین، تأملی در باب بایسته های تحول در علوم انسانی: حرکت به سمت تحقق علوم انسانی اسلامی، راهبرد فرهنگ، بهار ۱۳۸۸، شماره ۵
۳. گلشنی، مهدی؛ نقش علم و صنعت در جامعه اسلامی، فصلنامه جامعه مدرسین، آذر ۱۳۶۳، شماره ۷